

متکلمان اسلامی با تأویل آیات مخالفتی ندارند

ناصر خسرو درباره تأویل و اهمیت آن می گوید: «دلیل بر آنکه توحید بی تشبیه اندر تأویل کتاب خدای است، آن است که جز تأویل اختلاف و اشتباه کاندرا کتاب است به اتفاق نیاید.»



ناصر خسرو درباره تأویل و اهمیت آن می گوید: «دلیل بر آنکه توحید بی تشبیه اندر تأویل کتاب خدای است، آن است که جز تأویل اختلاف و اشتباه کاندرا کتاب است به اتفاق نیاید.»

به گزارش خبرگزاری مهر، قسمت سوم ناصر خسرو به روایت سیدجعفر شهیدی که در سایت مرکز فرهنگی شهر کتاب منتشر شده است.

فیلسوف برای کشف حقیقت یا پاسخ به پرسنده، باید به دلیل عقلی فلسفی متوسل شود ولی چنانکه می بینیم، پرسنده و پاسخ دهنده هر دو درمانده اند. و نیز این بحث پس از بازگشت ناصر از سفر مصر به میان آمده است، و می دانیم وی در قاهره با مسائل کلامی و استدلال های عقلی آشنا تر شده است، ولی باز هم دایره ی معلومات وی وسعت چندانی نداشته است. خود او با بزرگواری و انصاف همیشگی که صفت برجسته ی سالکان راه علم است، بدین حقیقت چنین اعتراف می کند:

«رقعه ای نوشتم برای وزیر ملک اهواز و عذری خواستم و گفتم که بعد از این به خدمت رسم و غرض من دو چیز بود: یکی بی نوایی، دوم گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل مرتبه ای است زیادت، تا چون برقه من اطلاع یابد قیاس کند که مرا اهلیت چیست تا چون به خدمت او حاضر شوم خجالت نبرم.» بدیهی است که قسمتی از عبارت تواضع علمی است ولی هیچ گاه شیوه عالمان و فیلسوفان بزرگ نبوده است که در مقابله با وزیری هر چند در علم دستی داشته باشد، خود را چنین حقیر بشناساند.

مجموع این اعتراف ها نشان می دهد که سرمایه علمی ناصر پیش از رسیدن به مصر و اطلاع از مذهب اسماعیلیان فراوان نبوده است و شاید اگر ناصر هنگام رسیدن به قاهره معلوماتی را در حدود آنچه زادالمسافرین نشان می دهد فرا گرفته بود، مذهب اسماعیلی را نمی پذیرفت یا اگر به علی آن مذهب را می پذیرفت، آن چنان معتقد بدان مذهب نمی شد، چه می توان اطمینان داشت که وی پیش از سفر هفت ساله به مذهب اسماعیلیان نبوده است.

این که برتلس می گوید: «به هر حال، وی موقعی که به سفر هفت ساله آغاز کرده، بی شک در مذهب اسماعیلیان بوده والا یک سلسله خصوصیات آغاز سفر او قابل درک و توجیه نخواهد بود؛ زیرا ناصر خود گوید که با کاروان هر ساله به حج نرفته، بلکه تقریباً تنها و همراه با برادر و غلامکی هندو روانه حج شده؛ خط سیر او هم غیرعادی و جالب توجه است؛ زیرا پس از آن رویای صادقه، بی هیچ دلیل معقولی یک دفعه به مصر افتاده است» جای تردید و بلکه انکار است. با کاروان حج به مکه نرفتن کجا دلیل اسماعیلی بودن تواند شد و آن گاه برای رفتن وی به قاهره چه دلیل معقولی بهتر از قصیده ی «ای خواننده بسی علم و جهان گشته سراسر» می توان یافت.

که گوید:

ایزد چو بخواهد که گشاید در رحمت دشواری آسان شود و صعب می سر
روزی برسیدم به در شهری کان را اجرام فلک بنده به آفاق مسخر...

شهری که من آنجا چو رسیدم خردم گفت اینجا بطلب حاجت و زین منزل مگذر
رفتم بر دربانش و گفتم سخن خویش گفتا مبر انده که بشد کانت گوهر

تتبع در این قصیده و نیز در دیگر قصیده های وی روشن می کند که ناصر پیش از رسیدن به قاهره و آگاهی بر مذهب تاویل، در فهم مشکل های عقلی و معنی بسیاری از آیات قرآن فرومانده، کلام خشک مذهب اشعری و فقه حنفی نمی توانسته است پرسش های او را پاسخ دهد؛ مشکل هایی چون صفات باری و اینکه بسیط من جمیع الجهات چگونه ممکن است متصف به صفت باشد، یا مسئله رویت پروردگار و یا چهارزانو نشستن خدا بر عرش و نظیر این دشواری ها که بحث روزانه ی مدرسه های اسلامی در آن روزگار بود. وی از یک سوی آشنا به مسائل عقلی و کلامی بوده است. مشکل خود را با این و آن در میان می گذاشته، لیکن پاسخی که او را قانع سازد نمی شنیده است، تا آنکه لطف حق تعالی او را به قاهره راه نمایانده است. در آنجا چون تشنه ای که به آبشخوری گوارا رسد، با سخنان باطنیان آشنا شده و استدلال ها و تاویلات آنان را در حل مشکل های کلام خدا شنیده و پذیرفته است.

به هر حال، وی پس از بازگشت به خراسان، مطالعه و تحقیق وسیعی را در فلسفه و کلام آغاز کرد. از سال ۴۴۴ (بازگشت او از سفر) تا سال ۴۶۲ (تاریخ نوشتن جامع الحکمتین) هجده سال است که زادالمسافرین را در فاصله این دو تاریخ نوشته است. برای مردی چون ناصر خسرو که هدفی جز تحقیق نداشته است. هجده سال کم نیست. وی در این مدت توانست روش خود را در جهان شناسی بر اساس کلام اسماعیلی پایه گذاری کند. به نظر می رسد، پیش از نوشتن کتاب های زادالمسافرین و

جامع‌الحکمتین، فلسفه‌ی حکمای یونان چون سقراط، افلاطون و ارسطو را خوانده و در کتاب‌های محمدزکریا و ایرانشهری تتبع کرده است. از نوشته‌های وی نمی‌توان دانست که اطلاع او بر کلام مذاهب اسلامی و مخصوصاً کلام اشعری تا چه درجه است، اما پیداست که بدان‌ها توجه چندانی نداشته است.

چنان‌که اشارت شد، کلام اسماعیلی با معتزلی، اشعری و شیعه از جهت التزام به قول شرع مشترک است ولی در مفهوم شرع با آنان یکی نیست. از نظر متکلمان اسلامی، شرع ظاهر الفاظ قران و حدیث‌های موافق با قران است. هر لفظ محتمل معنی حقیقی و مجازی است. معنی حقیقی هر لفظ آن است که به ذهن عموم متبادر گردد.

اصل در اراده معنی از لفظ، معنی حقیقی هر لفظ آن است، مگر آنکه قرینه‌ای برخلاف آن یافت شود اینجاست که ناصر و باطنیان از عامه‌ی متکلمان اسلامی جدا می‌شوند. چه از نظر آنان ظواهر الفاظ حجیت ندارد و باید تاویل شود. علم تاویل را ائمه می‌دانند، و یا کسانی که از آنان فر گرفته‌اند.

ناصر درباره تاویل و اهمیت آن می‌گوید: «دلیل بر آنکه توحید بی‌تشبیه اندر تاویل کتاب خدای است، آن است که جز تاویل اختلاف و اشتباه کاند در کتاب است به اتفاق نیاید. «متکلمان اسلامی فی‌الجمله با تاویل آیات مخالفتی ندارند، لیکن برای آن ضوابطی قائلند که اجتماع مسلمانان آن ضوابط را می‌پذیرند. اما در نظر باطنیان تاویل به چنان قید و شرط‌ها مقید نیست. اگر بخواهیم گفتار ناصر و باطنیان را در تاویل آیات قران و نحوه آن بنویسیم، سخن به درازا می‌کشد و کتابی جداگانه خواهد شد. در اینجا دو نمونه را می‌آوریم، باقی را بدان قیاس باید کرد.

در وجه دین در تاویل آیات ۲۴ به بعد سوره‌ی «عبس» چنین می‌نویسد: «فلینظر الانسان الى طعامه»: بنگرد مردم سوی طعام خویش یعنی سوی غذای روح خویش تا بویند که عالم علوی برو چگونه بنوشته است «انا صببنا الماء صبا» گوید، فرو ریختم آن را فرو ریختنی یعنی که تایید فرود آمد از نفس کل سوی ناطق... «فانبتنا فی‌ها حبا» گوید برویاندیم اندر زمین دانه، و بدان دانه مرا اساس را همی خواهد که رسته شد اندر زمین دل ناطق... «و عنبا» گفت انگوری و بدان مر امام نخستین را خواست...» و در خوان الاخوان که منسوب بدوست، چنین گوید: «خدای تعالی همی گوید به رمز اندرین معنی؛ قوله تعالی: یا ای‌ها النبی قل الازواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین» این آیت را فقهای اسلام دلیل وجوب حجاب گیرند، لیکن مولف در کتاب در تاویل آن چنین گوید: «گفت‌ای پیغمبر بگوی مر زنان خویش را یعنی مر نقیبان دین را اندر وقت خویش و دخترانت را یعنی لاحقان امامان را و زنان مومنان را یعنی مر داعیان را تا چادرهاشان به خویشتن نزدیک کنند، یعنی که پوشیده باشند از دشمنان که آن نزدیک‌تر است بدانک بشناسندشان، یعنی آن ظاهریان ندانند پس رنجه ندارندشان.»